

قرآن و حدیث

# بررسی جدیدترین نظریه در ترتیب نزول آیات

دکتر جعفر نکونام

استاد پار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

کلید

در این مقاله، جدیدترین نظریه در خصوص ترتیب آیات بررسی شده است. این نظریه متعلق به علامه طباطبایی است. وی بر این نظر است که پیامبر اسلام ﷺ ترتیب نزول آیات را توقیف و تأیید فرموده‌اند، نه ترتیب موجود آیات را که در مواردی بر خلاف ترتیب نزول صورت گرفته است؛ این موارد را باید به ذوق و اجتهاد صحابه منسوب ساخت. این نظریه بر ادله نیرومندی متکی است. طبق روایات معتبر و مستفیض، پیامبر ﷺ و صحابه آغاز و پایان سوره‌های تدریجی النزول را هنگامی درمی‌یافتند که «بسمله» نازل می‌شد. این نشان می‌دهد که تا سوره‌ای کامل نمی‌شده، سوره دیگری آغاز نمی‌گردیده است. بر این اساس باید آیات سوره‌ها به ترتیب نزول فراهم آمده باشد؛ نیز برابر روایات معتبر، پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمان داد که مصحفی را موافق نزول فراهم کند و او نیز چنین کرد. همچنین ملاحظه مضامین سور متحد السیاق و دفعی النزول آشکار می‌سازد که بنای نزول سوره‌ها بر این نبوده که آیات متحد الموضوع در سوره معینی بیاید؛ لذا معقول نیست که پیامبر ﷺ جای آیات را بر خلاف ترتیب نزول تعیین فرماید.

□

کلید واژه‌ها: ۱- ترتیب آیات ۲- توقیف و اجتهاد ۳- جمع قرآن ۴- ترتیب نزول  
۵- مصحف علی رضی الله عنه ۶- مصحف عثمانی.



در این مقال بحث در این است که آیا آیات سوره‌های مصحف عثمانی با توقیف و بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب یافته است یا با اجتهاد و ذوق صحابه. نظریه مشهوری که از دیرباز در این خصوص اظهار گردیده این است که ترتیب آیات با توقیف پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ به این ترتیب که هرگاه آیتی بر آن حضرت نازل می‌شد، با اشاره جبرئیل جای آن را در سوره‌ها مشخص می‌فرموده، از همین رهگذر، پاره‌ای از آیات مدنی در سوره‌های مکی و پاره‌ای از آیات مکی در سوره‌های مدنی قرار گرفته است. کاتبان مصحف عثمانی نیز که خود حاضر و ناظر این جایگذاری بودند، زمانی که مصحف را جمع و تدوین کردند، آیات را به همان ترتیبی که از آن حضرت شنیده بودند، در سوره‌ها جای دادند. در مقابل نظریه مذکور، برخی از علمای شیعه نظیر علامه مجلسی بر این عقیده بودند که جایگذاری پاره‌ای از آیات در مصحف عثمانی به اجتهاد صحابه بوده است.<sup>۱</sup> این نظریه در دوره معاصر از سوی علامه طباطبایی توسعه و اتقان قابل ملاحظه‌ای یافت و شایستگی آن را پیدا نمود که جانشین نظریه مشهور پیشین گردد. وی در این زمینه می‌نویسد:

«این آیتی که به‌طور پراکنده نزول یافته و در سوره‌هایی نهاده شده که با آنها در مکی و مدنی بودن مجانست ندارند، بر حسب ترتیب نزول در جای خود نهاده نشده‌اند و این جز به اجتهاد صحابه نبوده است.»<sup>۲</sup>

بنابر دیدگاه ایشان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌فرمود آیات را به همان ترتیبی که نزول می‌یافت، در سوره مربوط جایگذاری کنند. لذا اگر ملاحظه می‌شود، آیتی از قرآن، موافق نزول، جایگذاری نگردیده است، باید آن را به اجتهاد صحابه متناسب ساخت؛ منتهی اثبات چنین امری بسیار دشوار است. بنابراین، احتمال اجتهاد صحابه در تغییر جای آیات چندان قابل اثبات نیست.

نظریه اخیر از جهاتی اهمیت دارد:

اولاً بر صحت این معنا که آیات سوره‌های مصحف عثمانی از متناسب‌ترین ترتیب برخوردار است، تردید می‌افکند؛ زیرا بنابر این نظر، متناسب‌ترین چینش آیات به ترتیب نزول تعلق دارد؛

ثانیاً این ادعا را که بسیاری از سوره‌ها همزوجی از آیات مکی و مدنی است، مردود

می خواند و آن را جز در یک سوره که در فاصله هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه نازل شده، متصور نمی داند؛

ثالثاً این مضمون موجود در روایات شیعه را - که وقتی امام زمان ﷺ قیام فرماید، مصحف امام علی ﷺ را به جای مصحف موجود رسمیت می بخشد -<sup>۲</sup> مقبول می نماید؛ چون بنابراین نظریه، سبب رسمیت دادن آن مصحف، موافق نزول بودن آن است و این ویژگی به فهم بهتر آیات قرآن مدد می رساند.

در این نوشتار سعی بر این است که قوت نظریه اخیر، نمایان و ضعف نظریه مشهور تبیین شود؛ لذا نخست ادله توقیفی بودن ترتیب موجود آیات مورد نقد قرار گرفته و سپس ادله توقیفی بودن ترتیب نزول بیان گردیده است.

### ◁ ۲. نقد ادله توقیفی بودن ترتیب موجود آیات

مهمترین ادله نظریه مشهور به شرح زیر بیان می شود:

#### ◁ ۱.۲. قرائت سوره ها توسط پیامبر ﷺ

سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ ق.) سوره های متعددی نظیر بقره، آل عمران، نساء، اعراف و مؤمنون را که طبق روایات پیامبر اسلام ﷺ آنها را در نماز یا خطبه قرائت فرموده است، بر شمرده و افزوده است:

«این سوره ها را آن حضرت در حضور صحابه تلاوت کرده و آنان نیز آنها را به همان ترتیبی که از آن بزرگوار شنیده بودند؛ در مصحف آورده اند.»<sup>۳</sup>

این دسته از روایات هرگز احتمال اجتهاد صحابه را در مقابل توقیف پیامبر اسلام ﷺ منتفی نمی سازد؛ بویژه آنکه برخی از صحابه به چنین اجتهادی در بعضی از موارد دست زده اند؛<sup>۴</sup> از این رو بسا صحابه پس از وفات آن حضرت آیاتی را برخلاف ترتیبی که از او شنیده بودند، جایگذاری کرده باشند.

بنابراین چنانچه در مواردی ثابت شود، جای پاره ای از آیات برخلاف ترتیب نزول است، نمی توان آنها را به رسول خدا ﷺ نسبت داد.



## ◁ ۲.۲. تألیف قرآن در حضور پیامبر ﷺ

بیهقی (۳۸۴ - ۴۵۸ق) با توجه به سخن زید بن ثابت (ت ۴۵ق) که گفته است: «ما نزد رسول خدا ﷺ قرآن را از روی پاره‌های پوست تألیف می‌کردیم»، نتیجه گرفته است که هرگاه آیاتی به‌طور پراکنده نزول می‌یافت، با اشارهٔ پیامبر ﷺ در سوره‌هایشان مرتب و گردآوری می‌شد.<sup>۶</sup>

روایت زید بر نتیجه‌گیری بیهقی دلالت ندارد؛ ولی دلالت آن بر اینکه قرآن در حضور رسول خدا ﷺ نوشته و مرتب می‌شد، انکارناپذیر است؛ اما هرگز نمی‌توان نتیجه گرفت که زید آیات سوره‌ها را به همان ترتیبی که در حضور آن حضرت مرتب می‌کرده است، در مصحف عثمانی نیز مرتب ساخته باشد. چه‌بسا که در این مصحف جای برخی از آیات سوره‌ها را تغییر داده باشد. سخن زید به هنگام جمع مصحف که گفت: «چگونه کاری کنم که رسول خدا ﷺ نکرده»،<sup>۷</sup> احتمال مذکور را تقویت می‌کند. بدیهی است که کراهت زید از نفس کتابت و تألیف قرآن نبوده؛ چون خود - چنانکه در همین روایت مورد بحث آمده - در حضور رسول خدا ﷺ بدان می‌پرداخته است. احتمالاً کراهت او با عنایت به روایاتی که حاکی از تعلق توقیف آن حضرت به ترتیب نزول است، مربوط به جابجایی پاره‌ای از آیات سوره‌ها برخلاف توقیف آن بزرگوار بوده است.

## ◁ ۳.۲. امانت در تألیف مصحف عثمانی

قانلان به توقیف با استناد به روایاتی که به دنبال می‌آید، ادعا می‌کنند که کاتبان مصحف عثمانی، قرآن را به همان ترتیبی که از پیامبر ﷺ شنیدند، مرتب ساختند.  
- ابن زبیر (۱ - ۷۳ق) یکی از کاتبان مصحف عثمانی گوید:

«من به عثمان بن عفان گفتم: والذین يتوفون منكم و يدرون ازواجاً...<sup>۸</sup> را که آیه دیگر [آیه ۲۳۴] آن را نسخ کرده است، چرا نوشتید و وانهادید؟ گفت: ای برادرزاده! من هیچ آیه‌ای را از جایش تغییر نمی‌دهم».<sup>۹</sup>

- ابن وهب (۱۲۵ - ۱۹۷ق) گوید:

«من از مالک (۹۳ - ۱۷۲ق) شنیدم که می‌گفت: قرآن چنانکه آن را از پیامبر ﷺ می‌شنیدند، تألیف شد».<sup>۱۰</sup>

بر این دو روایت ایراداتی وارد است: اولاً در روایت ابن‌زبیر پرسش او با پاسخ عثمان

موافق نیست؛ زیرا مناسب بود، عثمان در جواب او که پرسید: «چرا این آیه را نوشتید و وانهادید؟» پاسخ می‌داد: «من هیچ آیه‌ای را نمی‌اندازم؛ نه آنکه پاسخ دهد: «من هیچ آیه‌ای را از جایش تغییر نمی‌دهم». به احتمال قوی پرسش ابن‌زبیر این بوده است: «چرا این آیه را (در اینجا) مصحف) نوشتید و وانهادید؟» (در حالی که آن را آیه پیش از آن نسخ کرده و مناسب بود قبل از آن نوشته می‌شد) و عثمان پاسخ داده است: «من هیچ آیه‌ای را (پس از آنکه مصحف نوشته شد) از جایش تغییر نمی‌دهم».

این احتمال چند مؤید دارد: یکی آنکه آیه مذکور یعنی «والذین يتوفون منكم و يذرون ازواجاً و صیة لازواجهم متاعاً الی الحول...» که منسوخ است، خلاف ترتیب نزول، پس از آیه «والذین يتوفون و يذرون ازواجاً یتربصن بأنفسهن اربعة اشهر و عشر...» که ناسخ است، جایگذاری شده است. مجلسی این ترتیب نابجا را از جانب کاتبان مصحف می‌شمارد.<sup>۱۱</sup>

دوم آنکه عثمان نگفته که به چه جهت آن آیه را از جایش تغییر نمی‌دهد؛ لذا این تصور که آن به جهت تبعیت از ترتیبی بوده است که از پیامبر ﷺ شنیده، ناموجه است. احتمالاً جهت آن این بوده است که آن را پس از کتابت مصحف مشاهده کرده بود؛ چون آورده‌اند، پس از آنکه مصحف را نوشتند - که از جمله آنان ابن‌زبیر بود - آن را پیش عثمان آوردند. او در آن نگاهی کرد و قدری اشتباه در آن دید؛ لکن وقتی خواستند آن اشتباهات را اصلاح کنند، او نپذیرفت و گفت: «آن را تغییر ندهید» یا «آن را وانهدید. آن حرامی را حلال و حلالی را حرام نمی‌کند».<sup>۱۲</sup>

ثانیاً سخن مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۲ق) که یک قرن پس از تألیف مصحف عثمانی می‌زیسته است، ارزش نقل تاریخی ندارد و گمانی بیش تلقی نمی‌شود.

#### ◁ ۴.۲. تعیین جای آیات توسط پیامبر ﷺ

در سه روایت آمده که پیامبر ﷺ جای آیات سوره‌ها را با اشاره جبرئیل معین می‌ساخته است. قائلان به توقیفی بودن ترتیب موجود آیات با توجه به آن روایات ادعا می‌کنند که آیات در سوره‌ها با توقیف پیامبر ﷺ جایگذاری شده است. آن سه روایت بدین قرار است:

- یزید فارسی (ت. حدود ۱۲ق.) گوید: «ابن عباس (ت. ۶۸ق.) برایم نقل کرده، گفت: ... عثمان گفت: گاهی بر رسول خدا ﷺ سوره‌های (ط. آیات) چندی نازل می‌شد. هرگاه بر آن حضرت چیزی [از آیات قرآن] نازل می‌یافت، برخی از کسانی را که [برای آن حضرت] کتابت می‌کردند، فرامی‌خواند و می‌فرمود: این آیات را در آن سوره‌ای بنهید که در آن از فلان و بهمان یاد شده است.»<sup>۱۳</sup>



- از سَدی (ت. ۱۲۷ق.) و ابن عباس درباره «واتقوا يوماً ترجون فيه الى الله...»<sup>۱۲</sup> نقل شده که گفتند: این آخرین آیه‌ای است که از قرآن نزول یافت و جبرئیل فرمود: آن را در رأس دوپست و هشتاد [سوره] بقره بگذار.<sup>۱۵</sup>

- شَهْرَبْنِ حَوْشَب (ت. ۱۱۲ق.) گوید: «عثمان بن ابی العاص (ت. ۵۱ق.) گفت: من نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودم که ناگاه روی خود را به سوی آسمان کرد؛ سپس فرود آورد تا آنجا که نزدیک بود، به زمین برخورد. بار دیگر روی خود را به سوی آسمان کرد و فرمود: [اکنون] جبرئیل نزد آمد و مرا فرمان داد که این آیه را در اینجای این سوره بگذارم: «ان الله يأمر بالعدل والاحسان...» (نحل/۹۰).<sup>۱۶</sup>

این روایات سه گانه اشکالات متعددی دارد:

اولاً سند هر سه روایت ضعیف است: در سند روایت نخست، یزید فارسی ضعیف ولین الحدیث خوانده شده است.<sup>۱۷</sup> و روایت سدی و ابن عباس نیز مرسل است؛ یعنی زنجیره راویان تا آن دو یاد نشده است و سند روایت سوم منقطع است. واسطه میان شهر بن حوشب و عثمان - یعنی ابن عباس - ذکر نگردیده است.<sup>۱۸</sup>

ثانیاً آن روایات تصحیف و تحریف شده‌اند: در روایت نخست، عبارت «و جبرئیل فرمود: آن را در رأس دوپست و هشتاد (سوره) بقره بگذار» افزوده راویان بعدی است. مؤید آن اینکه در روایت مسند سدی و ابن عباس آن افزوده نیست.<sup>۱۹</sup> چنین روایتی را علمای درایه «مُدْرَج» می خوانند،<sup>۲۰</sup> و در روایت دوم، عثمان بن مظعون به عثمان بن ابی العاص تبدیل شده و نیز عبارت «جبرئیل نزد آمد و مرا فرمان داد که این آیه را در این قسمت از سوره بگذارم» افزوده راویان بعدی است. مؤید آن اینکه سوره نحل مکی است، حال آنکه عثمان بن ابی العاص در مدینه اسلام آورد؛ بنابراین او نمی تواند شاهد نزول آیه‌ای از آن سوره باشد؛ بعلاوه در روایتی دیگر که در همین زمینه رسیده، به جای او عثمان بن مظعون (ت. ۲ق.) آمده است و صحیح نیز همین است؛ چون او در مکه به اسلام گروید.<sup>۲۱</sup> آن روایت چنین است:

- شهر بن حوشب (ت. ۱۱۲ق.) گوید: «عبدالله بن عباس (ت. ۶۸ق) برای ما نقل کرده، گفت: وقتی رسول خدا ﷺ در مکه، در حیاط خانه اش نشسته بود، ناگاه عثمان بن مظعون گذر کرد و به رسول خدا ﷺ بوزخند زد. آن حضرت به او فرمود: آیا نمی نشینی؟ عرض کرد: چرا! آنگاه آن بزرگوار برابر او نشست و با او سخن می گفت که ناگاه روی خود را به سوی آسمان کرد و مدتی به آن چشم دوخت؛ سپس روی خود را کم کم فرود آورد و بر آستانه در بر روی زمین نهاد؛ آنگاه فرمود: ...هم اکنون که نشسته بودی، فرستاده خداوند، جبرئیل نزد آمد. [از رسول خدا ﷺ] پرسیدم: (جبرئیل ﷺ) به شما چه فرمود؟ پاسخ داد: به من فرمود: (ان الله يأمر بالعدل والاحسان...» [عثمان

گفت: [آن زمان ایمان در دلم جای گرفت و دوستدار محمد ﷺ شدم].<sup>۲۲</sup>

ثالثاً: این روایات معارض دارد. در برابر روایت سدی و ابن عباس که آیه «و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی اللہ...» را آخرین آیه نازل خوانده‌اند - و البته همین از سعید بن جبیر و ابوسعید خدری نیز روایت شده است - روایتی از ابن عباس و عمر آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللہ و ذرو ما بقی من الربا...»<sup>۲۳</sup> و روایتی از سعید بن مسیب آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین...»<sup>۲۴</sup> و روایتی از ام سلمه آیه «فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر او انثی...»<sup>۲۵</sup> و روایتی از ابن عباس آیه «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم...»<sup>۲۶</sup> و روایتی از براء بن عازب آیه «یستفتونک قل اللہ یتکم فی الکلاله...»<sup>۲۷</sup> و روایتی از سدی آیه «فان تولوا فقل حسبی اللہ...»<sup>۲۸</sup> و روایتی از ابن عباس و ابی بن کعب دو آیه پایانی سوره توبه «لقد جاءکم رسول من انفسکم...»<sup>۲۹</sup> و روایتی از معاویه آیه «فمن کان یرجو لقاء ربہ فلیعمل عملاً صالحاً...»<sup>۳۰</sup> را آخرین آیه نازل شمرده است.<sup>۳۱</sup>

ناگفته نماند که بیشتر علمای اسلامی به همان روایت مورد بحث گرایش یافته‌اند و روایات دیگر را به نحوی توجیه کرده‌اند. برخی گفته‌اند: سه روایت نخست که در باره آیات سوره بقره است، بیانگر آخرین آیه به طور مطلق و دیگر روایات حاکی از آخرین آیه به طور نسبی‌اند. روایت چهارم، آخرین آیه در باره زنان و روایت پنجم، آخرین آیه در خصوص حکم قتل مؤمن و روایت ششم، آخرین آیه مربوط به موارد و روایات هفتم و هشتم، آخرین آیات نازل سوره توبه را بیان می‌کند. توجیه روایت نهم نیز دشوار خوانده شده است؛ اما قاضی ابوبکر باقلانی نظر دیگری دارد. او می‌گوید:

«این قولها هیچک منسوب به پیامبر ﷺ نیست و هر یک با نوعی اجتهاد و غلبه گمان اظهار شده است. احتمال دارد هر کسی آنچه را که خود برای آخرین بار از پیامبر ﷺ شنیده، آخرین آیه تلقی کرده است.»<sup>۳۲</sup>

بعلاوه، آیه «و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی اللہ...» در سیاق آیات قبل از خود است؛ لذا با عنایت به اینکه با او عطف آغاز شده، صلاحیت نزول مستقل به عنوان آخرین آیه نازل را ندارد. علاوه بر آنچه در باره معارضت روایت سدی و ابن عباس با دیگر روایات ذکر شد، کل روایات سه گانه مورد بحث با روایات دیگری نیز که حاکی از توقیفی بودن ترتیب نزول آیات است، تعارض دارد. این روایات در پی می‌آید.



### ◁ ۳. ادله توقیفی بودن ترتیب نزول آیات

بنابر ادله‌ای که اینک می‌آید، توقیف پیامبر ﷺ به ترتیب نزول تعلق گرفته است؛ بر این اساس چنانچه آیاتی در سوره‌ها خلاف ترتیب نزول جایگذاری شده باشد، باید به اجتهاد صحابه‌ای بوده باشد که جمع و کتابت مصحف عثمانی را بر عهده داشته‌اند. شایان ذکر است که بسا هیچ موردی را نتوان یافت که آیات در سوره‌ها خلاف ترتیب نزول جایگذاری شده باشد؛ در این صورت احتمال اجتهاد صحابه در تغییر جای آیات متفی خواهد بود.

### ◁ ۱.۳. فرمان پیامبر ﷺ به علی ﷺ در باره تألیف مصحف

آورده‌اند که پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمان داد که قرآن را موافق نزول بنویسد و او نیز چنین کرد. ابو رافع (ت. ۳۶ق.)، محمد بن سیرین (ت. ۱۰۰ق.)، امام صادق ﷺ و امام باقر ﷺ از جمله کسانی هستند که آن معنا را نقل کرده‌اند.  
- ابو رافع گوید:

«پیامبر ﷺ در [زمان] بیماری که با آن وفات کرد، به علی ﷺ فرمود: این کتاب خداست آن را برگیر و علی ﷺ آن را در جامه‌ای گرد آورد و به خانه‌اش برد و وقتی پیامبر ﷺ [جان مبارکش] برگرفته شد، علی ﷺ [در خانه‌اش] نشست و آن را چنانکه خدا نازل کرده بود، فراهم آورد و بدان آگاه بود.»<sup>۳۳</sup>

- سالم بن ابی سلمه (ز. ۱۳۶ق.) گوید:

«...امام صادق ﷺ فرمود: وقتی علی ﷺ از گردآوری آن یاسود و آن را نوشت، آن را به میان مردم آورد و به آنان فرمود: این کتاب خداست؛ چنانکه خدا آن را بر محمد ﷺ نازل کرد. من آن را در میان دو لوح گرد آورده‌ام...»<sup>۳۴</sup>

- محمد بن سیرین (ت. ۱۰۰ق.) گوید:

«خبر یافتم که ابوبکر علی ﷺ را دیدار کرد و پرسید: آیا امارت مرا خوش نداری؟ پاسخ داد: نه، ولی سوگندی بر خود داده‌ام که ردا بر دوش نیندازم مگر برای نماز تا قرآن را فراهم آورم» و افزود: و او آن را بر [وفاق] تنزیش نوشت. اگر بدان کتاب دست می‌یافتم، در آن دانش فراوانی بود.»<sup>۳۵</sup>

- هم او گوید:

«...علی علیه السلام فرمود: من سوگند یاد کرده‌ام که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ردا بر دوش نگیرم تا آنکه قرآن را چنانکه نازل شد، فراهم آورد». <sup>۲۶</sup>

- و نیز گوید:

«او ناسخ را در پی منسوخ نوشت». <sup>۲۷</sup>

همین وصف ترتیب نزول در باره مصحف امام زمان علیه السلام که بواقع همان مصحف امام علی علیه السلام باشد، آمده است.

- جابر (ت. ۱۲۸ق.) گوید:

«امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، خیمه‌هایی برافراشته می‌شود، برای کسانی که به مردم قرآن را چنانکه خدای جل جلاله نازل کرد، می‌آموزانند و آن برای آنانکه آن را امروز حفظ کردند، دشوارتر است؛ زیرا ترتیب آن برخلاف [ترتیب مصحف موجود] است». <sup>۲۸</sup>

شایان ذکر است، در پاره‌ای از روایات تصریح شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود که قرآن را همانطور که نازل شده فراهم کند؛ لکن در پاره‌ای دیگر از روایات فقط آمده که علی علیه السلام قرآن را موافق نزول فراهم کرد؛ ولی به هر حال توقیف پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص تألیف مصحف به ترتیب نزول توسط علی علیه السلام از هر دو دسته روایات بدست می‌آید؛ زیرا اگر آن بزرگوار چنین توقیفی از پیامبر صلی الله علیه و آله در دست نداشت؛ بعید بود - و حتی به بیان علامه جعفر مرتضی حق او نبود - که چنان ترتیبی را در مصحف خویش اعمال کند. <sup>۲۹</sup>

### ◁ ۲.۳. نزول بسمله

طی روایاتی از فریقین به نقل از ابن مسعود (ت. ۳۲ق.) و ابن عباس و امام صادق علیه السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت، اختتام سوره قبل و افتتاح سوره بعد را نمی‌دانستند چه زمانی است تا آنکه «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل می‌شد. آنان با نزول این آیه در می‌یافتند، سوره قبل پایان پذیرفته و سوره جدیدی آغاز شده است.

- عبدالله بن الحسین (ت. ۴۵ق.) گوید:

«عبد الله بن مسعود گفت: ما مرز میان دو سوره را نمی‌دانستیم تا آنکه «بسم الله الرحمن الرحيم»



نازل می‌شد.»<sup>۲۰</sup>

- ابو صالح (ت. ۱۲۰ق.) گوید:

«ابن عباس گفت: قرآن پراکنده نازل می‌شد؛ نه سوره سوره... و فاصله میان یک سوره و سوره دیگر زمانی دانسته می‌شد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نزل می‌یافت؛ آنگاه می‌دانستند که اولی پایان پذیرفته و دیگری آغاز شده است.»<sup>۲۱</sup>

قریب آن را سعید بن جبیر (۴۴ - ۹۴ق.) نیز از ابن عباس و صفوان جَمَّال (ز. ۱۷۰ق.) از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.<sup>۲۲</sup>

- علامه طباطبائی در باره این روایات گوید:

«این روایات، چنانکه ملاحظه می‌شود، دلالت صریح دارد بر اینکه آیات نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بر حسب ترتیب نزول مرتب بود؛ مکیها در سوره مکی و مدنیها در سوره مدنی بوده است؛ مگر سوره‌ای فرض شود که پاره‌ای از آن در مکه و پاره‌ای دیگر از آن در مدینه نازل شده باشد و این فرض جز در یک سوره تحقق نمی‌یابد و آن مستلزم این است که اختلاف جاهای آیات را که ملاحظه می‌کنیم، به اجتهاد صحابه متکی باشد. توضیح اینکه، روایات بسیاری [در خصوص] اسباب نزول هست که دلالت دارد بر اینکه آیات بسیاری در سوره‌های مدنی هست که در مکه نازل شده است و بالعکس و آیاتی از قرآن مثلاً در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نزل یافتند، ولی در سوره‌های فرار گرفته که در اوایل هجرت نازل شده است و در فاصله این دو زمان سوره‌های فراوان دیگری نزل یافته است؛ مانند سوره بقره که در سال اول هجرت نازل شده؛ ولی در آن آیات ربا هست که بنابر روایات رسیده، از آخرین آیاتی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نزل یافته است؛ حتی از عمر نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد و برای ما آیات ربا را شرح نداد و در آن «و اتقوا یوما ترجعون فیهِ الی الله...» است که نقل شده، آخرین آیه‌ای است که از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده. این آیات که به‌طور پراکنده نزل یافته و در سوره‌هایی نهاده شده که با آن در مکی و مدنی بودن مجانست ندارند، حسب ترتیب نزول در جای خود نهاده نشده‌اند، و این جز به اجتهاد صحابه نبوده است.»<sup>۲۳</sup>

### ◁ ۳.۳. استبعاد عقلی

به فرض اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آیاتی را برخلاف ترتیب نزول در سوره‌هایی جایگذاری کرده باشد، فایده عقلانی این گونه جایگذاری چیزی نیست جز اینکه مضامین واحدی در سوره معینی قرار بگیرد؛ اما ملاحظه سوره‌هایی که اتحاد سیاقشان حکایت از دفعی بودن نزول آنها دارد و مقایسه مضامین آنها با یکدیگر نشان می‌دهد که مضامین واحد در سور

متعددی آمده است؛ بنابراین بنای نزول قرآن بر این نبوده که مضامین واحد در سوره مشخصی بیاید؛ بر این اساس بر چینش آیات، برخلاف ترتیب نزول فایده‌ای مترتب نمی‌گردیده است؛ در این صورت آیا معقول است که پیامبر ﷺ به چنین کاری که فایده‌ای در پی ندارد، دست زده باشد؟

بنابراین عقلانی نیست که سوره‌های ناقص نازل شود و پس از نزول چند سوره دیگر کامل گردد؛ نظیر آن دسته از سوره‌های مکی که ادعا می‌شود در آنها آیاتی مدنی وجود دارد؛ یا آیاتی نازل شود که متعلق به سوره‌ای است که بعداً نازل خواهد شد؛ مانند آن گروه از سوره‌های مدنی که گفته می‌شود در آنها آیاتی مکی نهاده شده است.

علامه جعفر مرتضی در این زمینه می‌نویسد:

«معمول نیست که نزول سوره‌ای آغاز شود و آیاتی از آن نزول یابد، سپس متوقف شود و دهها سوره جز آن نازل گردد، آنگاه پس از سالها نزول آن سوره دنبال شده، کامل شود؛ همچنین معقول نیست که آیه‌ای یا آیاتی نزول یابد و رسول خدا ﷺ آن را تنها رها کند تا آنکه سالهایی بگذرد و سوره‌های بسیاری نازل شود؛ سپس آن را در سوره‌ای که به تازگی نزول یافته، بنهد. آری ممکن است بر آن حضرت آیه‌ای یا آیاتی نازل شود و فرمان دهد که آن را در سوره‌ای که قبلاً نزول یافته است، بنهد؛ اما بر این دلیلی نیست، مگر روایاتی که در یک یا دو مورد از این قبیل وارد شده است... حتی در این موارد نیز باید صحت روایت ثابت شود و شاید چنین مصحف حضرت علی رضی الله عنه که بر حسب نزول بوده است، بر صحت این موارد هم سایه‌ای از شک بیفکند؛ چه رسد به اینکه آن از عادت و عوی آن حضرت رضی الله عنه باشد؛ زیرا اگر به آن فرمان می‌داد، معنا نداشت که [علی رضی الله عنه] قرآن را بر حسب نزول مرتب کند و حق او نیز نبود».<sup>۲۴</sup>

ناگفته نماند، با عنایت به اینکه روایات اسباب نزول که به موجب آنها آیاتی از سوره‌ها مکی یا مدنی خوانده شده‌اند، اغلب قصصی انطباق یافته بر مضامین آیات هستند و اسباب واقعی نزول آیات تلقی نمی‌شوند و نیز با توجه به اینکه نزدیک به تمام سوره‌ها در سیاق متحد هستند، باید قریب به اتفاق سوره‌ها را دفعی‌النزول به شمار آورد و بر این اساس ترتیب آنها را موافق نزول خوانند.

آیه‌الله معرفت در این خصوص می‌نویسد:

«سزاوار است که از اصل سیاق در آیات غافل نبود. آن بر حسب طبیعت اولیادش حفظ شده است؛ یعنی ترتیب موجود [آیات] همان ترتیب نزول است؛ مگر آنکه با دلیلی خلاف آن ثابت شود و آن جز مواردی اندک ثابت نمی‌گردد...».<sup>۲۵</sup>



شایان ذکر است، امکان اجتهاد صحابه و فراهم کردن ترتیبی در آیات خلاف نزول، تنها در سوره‌های تدریجی النزول وجود دارد؛ زیرا طبیعی است که هر دسته از آیات این سوره‌ها که به طور جدا نازل می‌شد، واحد مستقلی را تشکیل دهد؛ بطوریکه از لحاظ سیاق با آیاتی که قبل یا بعد از آن نازل شده، ارتباط و اتصال نداشته باشد و امکان آن را فراهم سازد که بر روی نوشت افزار جداگانه‌ای نوشته شود و سرانجام به ترتیب دلخواه صحابه مرتب گردد؛ بنابراین بسا بتوان هر واحد مستقل از آیات سوره‌های تدریجی النزول را با توجه به مواضع انقطاع سیاق آن از دیگر واحدهای آن سوره‌ها تمیز داد. ملاحظه این امر در قرآن نشان می‌دهد که تعداد این سوره‌ها بسیار اندک است.

#### ◁ ۴. پاسخ به یک سؤال

نظریه جدید مبنی بر توقیفی بودن ترتیب نزول و اجتهادی بودن ترتیب آن دسته از آیاتی که احتمالاً در مصحف موجود، موافق نزول مرتب نشده‌اند، ممکن است پرسشهای چندی را به میان آورد که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد؛ لکن پاسخ به یکی از آنها در اینجا ضروری به نظر می‌رسد و آن این است که آیا تحریف قرآن جز این است که بشر در آن دست برد و در آن دگرگونی پدید آورد؟ بر این اساس، آیا پذیرش اینکه آیاتی از سوره‌ها خلاف توقیف پیامبر ﷺ و به اجتهاد صحابه ترتیب یافته، به معنای قبول راه یافتن تحریف در قرآن نیست؟

پاسخ این است که البته با تعریف تحریف قرآن به اینکه آن هرگونه دست بردن و دگرگونی در آن است، جابجایی واحدهای مستقل النزول سوره‌ها نیز مشمول تحریف خواهد بود؛ لکن با چنین تعریفی هرگز نمی‌توان منکر تحریف قرآن شد؛ زیرا اولاً هیچیک از ادله بطلان تحریف قرآن چنین شمولی ندارد که راه یافتن هر نوع تغییری در قرآن را ابطال سازد؛<sup>۲۶</sup> ثانیاً این تعریف مستلزم آن است که اختلافات رسم الخطی و قرآنی را نیز که بسی تردید به دست بشر در قرآن راه یافته، تحریف خوانند، حال آنکه آنها تحریف قرآن خواننده نشده است؛ بنابراین، چنین تعریفی نه مدلل و مستفاد از ادله عدم تحریف است، نه مانع مواردی است که تحریف قرآن قلمداد نشده است.

تعریف مدلل و مانعی که در میان دانشمندان علوم قرآن معروف و مشهور است، بدین قرار است: تحریف قرآن تغییری چون تبدیل و زیادت و نقصان کلماتی از قرآن است

که موجب دگرگونی معنا و زوال اوصاف بنیادی قرآن نظیر اعجاز، هدایت، حقانیت و ذکریت شود.<sup>۲۷</sup> این تعریف هم مدلل و مطابق ادله عدم تحریف مثل آیات تحدی و حفظ و روایات ترغیب به قرآن و عرضه احادیث بر آن است و هم تغییرات رسم الخطی و قرآنی را شامل نمی‌شود. بر اساس این تعریف جابجایی واحدهای مستقل النزول سوره‌ها به لحاظ آنکه در معنا تغییری پدید نمی‌آورد و اوصاف بنیادی قرآن را زایل نمی‌سازد، تحریف خوانده نمی‌شود.

علامه طباطبایی در این خصوص می‌نویسد:

«روایات رسیده از امیر مؤمنان علیه السلام و امامان دیگر علیهم السلام که فرزندان آن حضرت اند، دلالت دارند بر اینکه آنچه در دست مردم است، همان قرآنی است که از نزد خدای سبحان نازل شده است؛ هر چند آن با مصحفی که علی علیه السلام تألیف کرد، متفاوت باشد و او را در تألیف [قرآن] در زمان ابوبکر و عثمان مشارکت نداده باشند. سخن ایشان به شیعیان خود که قرائت کنید، همانطور که مردم قرائت می‌کنند، در این باره است، و مقتضای این روایات آن است که اگر قرآن رایج میان مردم در چیزی با آنچه علی علیه السلام تألیف کرد، مخالف باشد، در ترتیب سوره‌ها یا در ترتیب پاره‌ای از آیات است که اختلال ترتیب آنها در معنایشان هیچ تأثیری ندارد...»<sup>۲۸</sup>

## ۵. نتیجه

از دیرباز نظر بیشتر دانشمندان اسلامی بر توقیفی بودن ترتیب موجود آیات و نظیر شماری از آنان بر اجتهادی بودن آن بوده است. در میان طرفداران اجتهادی بودن ترتیب آیات جدیدترین نظر متعلق به علامه طباطبایی است که قائل است:

توقیف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ترتیب نزول آیات تعلق گرفته است؛ لذا چنانچه آیاتی در سوره‌ها خلاف ترتیب نزول مرتب شده باشند، جز به اجتهاد صحابه نبوده است. نظر نخست به لحاظ آنکه به روایاتی ضعیف و محرف و متعارض و مجمل متکی است، قابل دفاع نیست؛ لکن نظر اخیر به جهت ابتنا بر تأیید عقلی و روایات معتبر و فراوانی که در خصوص فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام در باره تألیف مصحف به ترتیب نزول یا نزول بسمله به نشانه پایان سوره قبل و آغاز سوره بعد رسیده است، شایستگی آن را دارد که جانشین نظر نخست گردد. پذیرش نظر اخیر هرگز مستلزم قبول راه یافتن تحریف در قرآن نیست؛ چون تحریف قرآن صرفاً تغییری است که به دگرگونی معنای آیات و زوال اوصاف بنیادی قرآن بیانجامد، حال آنکه تغییر ترتیب آیات این نتایج و لوازم را ندارد.





- ۱ - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ط ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ص ۶۷
- ۲ - محمدحسین طباطبائی، العیزان، ج ۱۲، بی جا، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا، ص ۱۲۸.
- ۳ - محمدباقر مجلسی، پیشین ۴۳ و ۸۸
- ۴ - عبدالرحمن سیوطی، الاتقان، ج ۱، ط ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۳.
- ۵ - مرتضیٰ عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ط ۲، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۶ و ۱۹۱ و ۲۰۲.
- ۶ - عبدالرحمن سیوطی، پیشین ۱۲۶.
- ۷ - عبدالله بن ابی داود سجستانی؛ المصاحف، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳.
- ۸ - بقره (۲)، ۲۴۰.
- ۹ - عبدالرحمن سیوطی؛ پیشین ۱۳۳.
- ۱۰ - همان ۱۳۵.
- ۱۱ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۶۷
- ۱۲ - جعفر مرتضیٰ عاملی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، ط ۱، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۴۱۰، ص ۲۰۱.
- ۱۳ - محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱، ط ۱، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱ و عبدالله بن ابی داود سجستانی؛ پیشین ۳۹.
- ۱۴ - بقره (۲)، ۲۸۱.
- ۱۵ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ط ۲، بیروت، دارالمعرفة ۱۴۰۸ق، ۲ - ۶۷۶/۱
- ۱۶ - عبدالرحمن سیوطی؛ پیشین.
- ۱۷ - قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۸.
- ۱۸ - ابن مطلب از مقایسه سند آن روایت با سند روایت دیگری که در همین زمینه رسیده، دریافت می شود.
- ۱۹ - محمد بن جریر طبری، ج ۳، پیشین ص ۱۱۵.
- ۲۰ - صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ط ۵، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۶۰.
- ۲۱ - احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ط ۱، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۲۸ق، ذیل همان نامها.
- ۲۲ - علی بن احمد واحدی، اسباب النزول، بی جا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ص ۱۸۹ و محمدباقر مجلسی؛ پیشین، ج ۱۸، ص ۲۶۹.
- ۲۳ - بقره (۲)، ۲۷۸.
- ۲۴ - بقره (۲)، ۲۸۲.
- ۲۵ - آل عمران (۳)، ۱۹۵.
- ۲۶ - نساء (۴)، ۶۳.
- ۲۷ - نساء (۴)، ۱۷۶.
- ۲۸ - توبه (۹)، ۱۲۹.
- ۲۹ - توبه (۹)، ۱۲۸ و ۱۲۹.

- ٣٠- كهف (١٨)، ١١٠.
- ٣١- عبدالرحمن سيوطي، پيشين ٥٥/١ - ٥٩ و محمدبن عبدالله زركشي؛ البرهان في علوم القرآن، ط ١، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨ق، ٢٦٨/٢٦٦/١ و محمد عبدالعظيم زرقاني، مناهل العرفان في علوم القرآن، ج ١، بي جا، القايره، دارالكتاب المعصري، بي تا، ص ٩٦ - ١٥٥.
- ٣٢- همان.
- ٣٣- محمدبن علي بن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل أبي طالب، بي جا، بي جا، المطبعة العلمية، بي تا، ٢٦٦/١ و ٢١/٢ و محمد باقر مجلسي؛ پيشين، ج ٨٩ ص ٥١ و ج ٤٥ ص ١٥٥.
- ٣٤- محمدبن يعقوب كليني، اصول كافي، ج ٤، بي جا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بيت عليهم السلام، بي تا، ص ٤٤٣.
- ٣٥- عبيدالله بن عبدالله حكاكي، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في اهل البيت عليهم السلام، ج ١، ط ١، تهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي ١٤١١ق، ص ٣٨.
- ٣٦- احمدبن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، ج ١، ط ١، بيروت، منشورات الاعلامي للمطبوعات، ١٣٩٤ق، ص ٥٨٧.
- ٣٧- عبيدالله بن عبدالله حكاكي، پيشين.
- ٣٨- محمد باقر مجلسي، پيشين، ج ٥٢، ص ٣٣٩.
- ٣٩- جعفر مرتضى عاملي، پيشين، ١٢٣ - ١٢٤.
- ٤٠- علي بن احمد واحدي، پيشين، ١٥.
- ٤١- احمدبن واضح يعقوبي، تاريخ يعقوبي، ج ٢، بي جا، بيروت، دارصادر، بي تا، ص ٣٤.
- ٤٢- علي بن احمد واحدي، پيشين و ميرزا حسين نوري؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، بي جا، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، بي تا، ص ١٦٥ و ١٦٦.
- ٤٣- محمد حسين طباطبائي، پيشين.
- ٤٤- جعفر مرتضى عاملي، پيشين، ١٢٣ - ١٢٤.
- ٤٥- محمدهادي معرفت، التمهيد في علوم القرآن، ج ١، ط ١، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية ١٣١٢ق، ص ٢٨٥.
- ٤٦- محمد حسين طباطبائي، پيشين، ج ١٢، ص ١٥٦ - ١٥٨.
- ٤٧- همان و ابوالقاسم خوئي، البيان في تفسير القرآن، ط ٥، بيروت، دارالزهراء ١٤٠٨ق، ١٩٧ - ٢٥٥ و ٢١٦ و ٢٢٢ - ٢٢٣.
- ٤٨- محمد حسين طباطبائي، پيشين، ص ١٥٨.

